

بسم الله الرحمن الرحيم!

کنفرانس جهانی «ازهر»، زیر نام احیا و نوگرایی، به خاطر تحریف اسلام!

(ترجمه)

روی موقف شیخ ازهر، دوکتور احمد الطیب زیاد مکث نمی کنیم که در آن پاسخ نیرومندی به رئیس دانشگاه قاهره، دوکتور خشت ارائه نمود، موقفی که مورد پسند و پذیرش بیش تری از فرزندان امت که همواره به چنین موقف های مردان واقعی می بالند، قرار گرفت. موقف هایی که از مدت های طولانی و بعد از آن که حکومت تسلط خودش را بالای این مؤسسه (ازهر) بیش تر ساخت و دین را از آن و از زندگی جدا نمود، ناپدید گشته اند. پاسخ شیخ «ازهر» بر ضد بلندگویان شعار نوگرایی و احیای گفتمان دینی و مبارزه در برابر تروریسم ارائه گردید؛ مگر اعلامیه بخش پایانی کنفرانسی که شاهد این پاسخ نیرومند بود، تمام آن چه را که شیخ گفته بود از بین برد و برای تمامی افراد دور و نزدیک واضح نمود که شیخ «ازهر» یکی از ده انگشت «خشت» و امثال او و هر آن کسی است که در عقب آن ها به خاطر تحریف مفاهیم اسلام و مطابقت دادن این مفاهیم با معیارهای غرب کافر قرار دارند.

بناءً، احیا و نوگرایی با مفهومی که خشت آن را مطرح نمود و آن این که: "خانه قدیمی پدرم را ترک نموده و آن را با خانه جدیدی برای خودم تبدیل می کنم." در واقع مفهومی است که گفته های پایانی شیخ را تثبیت نمود. بنابراین، او اسلام جدید و نوپیدایی که کاملاً با مفاهیم غرب هم خوانی داشته، از هرگونه محتوایی خالی است را، برای ما پیشکش می کند و اسلام «قدیم» که بالای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشته است را رها می کند. بناءً، اسلامی را که سخنان پایانی کنفرانس پیشکش نمود، اسلامی است که در آن نه جهادی وجود دارد، نه خلافتی، نه نظام حکومت داری ای، نه شریعتی، نه هم وحدت دولت و وحدت امت. هر یک از این موارد را در سطور ذیل با اندکی تفصیل بیان خواهیم کرد:

ازهر شریف دعوتی را جهت برگذاری یک کنفرانس جهانی به خاطر گفتمان دینی تحت عنوان «بازنگری در فکر اسلامی» از تاریخ ۲ الی ۳ جمادی الثانی ۱۴۴۱ هـ.ق، مطابق ۲۷ الی ۲۸ جنوری ۲۰۲۰ م، انجام داد. این کنفرانس در مرکز برگذاری کنفرانس های ازهر در شهر نصر دایر گردید. همان گونه که معلوم است این کنفرانس و کنفرانس های قبلی هیچ فرقی با هم ندارند و به هدف تنفیذ دستور سیسی به منظور احیای گفتمان دینی که از زمان به قدرت رسیدن و اعلان جنگ با تروریسم خیالی دایر می گردند و همه را به آن ها مشغول ساخته است. سیسی از این طریق خودش را به غرب تسلیم نموده است تا جنگ را علیه اسلام و احکام آن به راه اندازد. مؤسسه وابسته ای؛ مانند: ازهر که تمام دستورات را از نظام دریافت می کند؛ لذا نمی تواند در برابر خواست صاحب نعمت، تجاهل نماید و یا هم خود را در برابر آن آزاد فکر کند. در واقع، این خواست نظام به خاطر منافع دشمنان امت صورت گرفته است و در عقب آن هدف شومی قرار دارد؛ اما مشکل و مصیبت بزرگ این است که در این کنفرانس ها بازی با دین الله سبحانه و تعالی و تحریف کلام او از جایگاه اصلی آن و خالی ساختن اسلام از محتوای آن صورت می گیرد. قطعاً آن ها به این باور هستند که دین جدیدی غیر از دین الله سبحانه و تعالی که بالای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است و با خواسته های این عصر و زمان هم خوانی دارد، وجود داشته و باید از آن پیروی کنیم و آن چیزهایی که برای زمان نبوت، صحابه، تابعین و تبع تابعین مناسب بودند، برای زمان فعلی مناسب نمی باشند، چه بد حکمی می کنند.

از سوی دیگر مفهوم احیا و تجدید در فکر اسلامی: عبارت از برگشت به اصول اسلامی، احیای آن ها در زندگی انسان به وسیله احیای هر آن چیزی است که از بین رفته، راست نمودن هر آن چیزی است که کج و منحرف گردیده است و نیز مقابله با حوادث

و وقایع جدیداً به میان آمده می‌باشد. بنابراین، دیدگاه اسلام در مورد عملیه تجدید در واقع احیای نمونه‌های تمدنی‌بی می‌باشد که در گذشته به وجود آمده بودند و هیچ‌گونه اقدام متجاوزانه و رهایی‌یابنده‌ای در برابر آن‌ها صورت نگرفته بود. اما آن‌چه که در اعلامیه بخش پایانی کنفرانس مطرح گردید در واقع عدول و تجاوز از مفهوم اسلامی احیا و تجدید بود تا به جای آن مفهوم غربی احیا و تجدید که بر مبنای نفی وجود مصدر شناخت مستقل از مصدر شناخت بشری که بر واقعه قابل دید یا محسوس استوار می‌باشد را جایگزین نمایند. هم‌چنان از طریق بیان مفهوم انقلاب که به تغییر کلی و دگرگونی در وضعیت جامعه اشاره دارد و نیز با ادعای عدم وجود معیارهای ثابت برای احیا و تجدید، از گذشته امت انکار نمودند.

بدون شک مفهوم حاکمیت در نزد آن‌ها از تعاریف بی‌شماری برخوردار است؛ به ویژه زمانی که خواستند این مفهوم را از طریق وارد نمودن اتهام بالای گروه‌های اسلامی و توصیف نمودن آن‌ها به تندرو و افراطی از محتوای اصلی آن خالی نمایند؛ آن‌هم به دلیلی که این گروه‌ها می‌گویند حاکمیت تنها از آن الله سبحانه و تعالی است؛ یعنی تنها او است که حق تشریح و قانون‌گذاری را دارد. به این معنا که لازم است تا قانون اساسی دولت و سایر قوانین، از قرآن کریم و سنت نبوی استنباط گردیده باشند که این کار را باید علمای مجتهدی که شروط اجتهاد در آن‌ها یافت می‌شود، انجام دهند. اعلامیه پایانی کنفرانس، تلاش نمود تا مردم را فریب دهد؛ خصوصاً هنگامی که اعتراف نمود که حاکمیت به معنای (عدم نسبت دادن حکم به مردم است)، گویا این که دولت اسلامی یک دولت الهی است و فرشته‌ها در آن حکومت می‌کنند! اما دولت اسلامی یک دولت بشری است که در راس آن بشر قرار دارد؛ ولی این حکام هستند که باید به آن چه الله سبحانه و تعالی نازل نموده است حکم نمایند. بنائاً، میان احکامی که الله سبحانه و تعالی نازل نموده است و میان کسی که به آن احکام، حکم می‌کند، تفاوت وجود دارد. ما از شیخ ازهر می‌پرسیم که: با وجود این که در صحبت‌هایت این اعتراف را نمودی که (حکم شرعی مبتنی بر قواعد شرعی با حاکمیت الله سبحانه و تعالی در تعارض قرار ندارد؛ بلکه بخشی از آن است)؛ پس چرا برای ما نگفتی که کجای این نظامی که تو از پایه‌های اساسی و حامیان آن هستی؛ مانند آن نظام است؟ کجا دارای حکم مبتنی بر قواعد شرعی است؟ و کجا دارای حاکمیت الله سبحانه و تعالی به معنای اصلی آن است؟ و اما این سخن‌تان که (خلافت یک نوع نظام حکومت‌داری است که صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آن راضی شدند و با زمان آن‌ها مناسب بود و توسط آن امور دین و دنیای آن‌ها اصلاح یافت و این که در نصوص کتاب و سنت حکمی یافت نمی‌شود که نظام حکومت‌داری معینی را الزامی بسازد؛ بلکه شریعت هر نوع نظام حکومت‌داری معاصر را که عدل، مساوات، آزادی، دفاع از وطن و تامین حقوق تمامی شهروندان را با وجود اختلاف عقاید و ملیت‌های‌شان تضمین نماید و با یکی از اصول ثابت دین در تعارض واقع نشود را می‌پذیرد.) بزرگ‌ترین فریب مردم در دین الله سبحانه و تعالی است. من در این‌جا نصوصی را که سخنان نوشته شده بر دیوار تو را رد می‌کنند، نمی‌آورم؛ زیرا بدون شک تو به آن نصوص عالم هستی و از آن‌ها اطلاع کامل داری؛ ولی موقف ازهر را زمانی که به واقعیت فانوس علم و علماء بود، برای یادآور می‌شوم و یقین دارم جلسه‌ای که علمای بزرگ ازهر در سال ۱۹۲۵ م، در مورد سقوط خلافت دایر نموده بودند و در آن جلسه، معنای دقیق خلافت را واضح ساخته و تصمیم گرفتند که باید خلافت نجات داده شود و به خاطر تحقیق در مورد آن، کنفرانس بین‌المللی‌بی را دایر نموده بودند را خوب به یاد داری و این اقدام در زمان شیخ ازهر خضر حسین صورت گرفته بود. بنائاً، خلافتی که علمای ازهر در آن زمان در مورد آن حرف زدند، خلافتی بود که (وجود آن فرض بوده و یک منصب ضروری برای مسلمانان به عنوان رمز وحدت و یک‌جا شدن آن‌ها به شمار می‌رفت؛ ولی به خاطر این که این منصب فعال باشد، باید خلیفه نظام دینی و نظام مدنی را با هم یک‌جا سازد و آن‌ها خلافت را این‌گونه تعریف نمودند که آن: عبارت از ریاست عموم مردم در تطبیق دین بر اساس در نظر گرفتن مصالح امت و تدبیر امور امت می‌باشد. امام، نایب صاحب شریعت در

تطبیق دین و تنفیذ احکام آن و تدبیر امور دنیوی مردم بر اساس مقتضی و دیدگاه شریعت می‌باشد). این است خلافت و این است آنچه که علمای سابق ازهر بیان نموده بودند. باید از شیخ ازهر بپرسیم که آیا نظام‌های سیکولاری پی‌درپی در سرزمین‌های اسلامی، امنیت و آرامش را برای مسلمانان به بار آورده‌اند؟ و آیا از خون و آبروی آن‌ها حفاظت نموده‌اند؟ و یا این که در ریختن خون آن‌ها رقابت نموده و بر بالای اجساد آن‌ها کرسی قدرت را قرار داده و بالای آن تکیه زده‌اند تا انواع ذلت و بدبختی را به آن‌ها بچشانند و آن‌ها و ثروت‌های شان را به دشمن فرومایه‌ای که مدت‌ها می‌شود در انتظار این روزها بود تسلیم نمایند، دشمنی که بر علیه آن‌ها جنگ صلیبی را به راه انداخت و تا زمانی که به خلافت آن‌ها پایان نداد، سرزمین‌های آن‌ها را اشغال نمود، وحدت آن‌ها را توسط تفرقه‌ای به نام دولت‌ها از بین نبرد، پایان این جنگ را اعلان نکرد و هرگز آرام ننشسته و دست روی دست نگذاشت، هیچ آبرویی را حفظ نکرد و هیچ سرزمینی را آرام نگذاشت.

اما این سخن تان که: (در اسلام، جهاد مرادف قتال نیست و قتالی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب وی انجام دادند، نوعی از انواع جهاد بود و این که قتال فقط به خاطر دفع تجاوز متجاوزان بالای مسلمانان صورت می‌گیرد.) در واقع همان چیزی است که غرب آن را از شما می‌خواهد و این که این مفکوره را در برنامه‌های آموزشی تان شامل سازید و اگر بتوانند شما را به محو آیات جهاد از قرآن کریم نیز وادار می‌سازند و این کار از شما بعید نیست؛ زیرا امثال شما از دست نشانندگان در سرزمین‌های ما و متاثر شدگان از فرهنگ غرب نیز این کار را کرده‌اند. غرب خطر این مفکوره (جهاد) را برای نظام و منافع خودش به صورت کلی می‌داند، به همین خاطر می‌خواهد این مفکوره را از دل‌ها و افکار مسلمانان محو نماید؛ با وجودی که خودش همواره در مقابل مسلمانان می‌جنگد و آن‌ها را در سرزمین‌های شان آواره می‌سازد و هیچ‌گاه نگفته است که جنگ در دین آن‌ها فقط برای دفاع از وطن می‌باشد؛ چنانچه شما این ادعا را می‌کنید. ما این‌جا وارد کدام مناقشه برای رد نمودن دروغ‌پردازی‌هایی که گویا جهاد تنها برای دفاع از وطن مشروع گردیده است، نمی‌شویم؛ زیرا این نظریه از جمله افکار بیگانه با فکر اسلامی است و هیچ یک از علمای متقدمین امت به آن اعتراف نکرده‌اند؛ بلکه از نظریه‌های پلید جنگ فکری و فرهنگی غرب در برابر سرزمین‌های اسلامی در دو قرن اخیر می‌باشد. ما به شیخ بزرگوار می‌گوییم که: اگر علت قتال در اسلام تجاوز باشد؛ چنانچه تو می‌گویی؛ پس چرا از کسانی که تو آن‌ها را صاحبان امور می‌دانی، نمی‌خواهی تا به خاطر تجاوز یهود بالای فلسطین و آلوده ساختن مسجد اقصی اعلان جهاد نمایند؟! جز این که تو آن‌ها را غیرمتجاوز و صاحب حق یا همسایه‌گان و دوستانی می‌دانی که رابطه‌ی حُسن هم‌جواری ما را با آن‌ها پیوند داده است و یا هم به نظر تو آنچه که بالای مردم فلسطین می‌گذرد، مربوط مردم مصر نمی‌شود؟! آیا تجاوز و دشمنی را که امریکا در برابر عراق و شام انجام داد، مستحق جواب نیست؟! یا این که شما اطفال، زنان و کهن‌سالانی را که امریکا و هم‌پیمانان لعین آن به قتل می‌رسانند، نمی‌بینید؟!!

بدون شک جهاد؛ همان‌گونه که فقهای معتبر آن را تعریف کرده‌اند، عبارت از: تلاش برای جنگ و مبارزه در راه الله سبحانه و تعالی به صورت مستقیم، یا هم با یاری نمودن توسط مال، مشوره و یا هم افزایش نیروی لشکر و سایر امور می‌باشد. بناءً، جنگیدن به خاطر اعلاهی کلمة‌الله جهاد است و حکم آن، در هنگام آغاز به آن، فرض کفائی می‌باشد و در هنگام هجوم دشمن فرض عین می‌باشد. معنای فرض کفائی بودن جهاد در هنگام آغاز به آن، این است که نخست ما به جنگ با دشمن آغاز نمائیم؛ اگرچه دشمن آغاز به جنگ نکرده باشد و اگر در مقطعی از زمان هیچ‌کس آغاز به جنگ نکند، هیچ یک از مسلمانان به ترک آن گنهکار نمی‌شود.

همچنان دلایل جهاد عام و مطلق می‌باشند که جنگ دفاعی و آغاز نمودن دشمن به جنگ، جنگ محدود، جنگ غیرمحدود و غیره را شامل می‌شوند؛ بناءً، این دلایل تمامی انواع جنگ و قتال با دشمن را به صورت عموم و مطلق شامل می‌شوند و تخصیص این دلایل به جنگ دفاعی و یا مقید ساختن آن‌ها به این که جنگ باید دفاعی باشد؛ نه هجومی -همان گونه که اعلامیه اخیر کنفرانس تصریح نمود- نیاز به نصی دارد که آن را تخصیص بخشیده و یا مقید سازد؛ ولی هیچ نصی در قرآن و سنت وارد نگردیده است که آن را خاص و یا مقید سازد و این دلایل به حالت عمومیت خودشان باقی می‌مانند که هرگونه جنگ و قتال با دشمن را شامل می‌شوند.

امروزه امت اسلامی دولت واقعی ندارد تا اسلام را در داخل قلمرو دولت اسلامی تطبیق نموده و آن را توسط دعوت و جهاد به خارج قلمرو اسلامی حمل نماید. زمانی که به عمر دولت اسلامی؛ یعنی دولت بزرگ خلافت در سال ۱۹۲۴م پایان داده شد تا کفار استعمارگر دولت‌های کوچک و پوشالی را جای‌گزین آن نمایند، جهاد متوقف گردید و مسلمانان قادر به حمل دعوت اسلامی به سوی مردم از طریق آن نگردیدند؛ بلکه حتی جهاد برای دفع تجاوز علیه امت و راندن دشمن از سرزمین‌های اشغال شده اسلامی نیز ناپدید گردید و دولت‌های حاکم امروزی از آن دست کشیدند؛ به خاطر این که امریکا این دولت‌ها را به فرمان برداری و فروتنی در برابر خودش دستور داده است که نمونه بارز آن کشمیر اشغال شده از سوی هند است؛ پس آیا پاکستان به خاطر آزادسازی آن، اعلان جهاد کرده است؟! هم‌چنان عراق از سوی امریکا اشغال گردید؛ پس آیا دولتی از این دولت‌های پوشالی به خاطر آزادسازی آن، اعلان جهاد نمود؟! و فلسطین تا هنوز از سوی یهود در اشغال به سر می‌برد و حکام مسلمانان آن را به عنوان غنیمتی برای یهود رها نموده‌اند تا با داران‌شان در غرب از آن‌ها راضی گردند. قضیه فلسطین را برای افراد اندک و گروه‌های محدود رها نموده‌اند و این افراد و گروه‌ها به هیچ صورت قادر به اخراج دشمن و ایستادگی در برابر متجاوزین نیستند؛ زیرا امکانات‌شان ناچیز و توانایی‌شان محدود است و این کار دولت‌های پوشالی، علاوه بر تسلط آن‌ها بالای این گروه‌ها می‌باشد که اراده خودشان را توسط دادن اموال و اسلحه به آن‌ها بالای این گروه‌ها تحمیل می‌کنند. از همین جاست که امروزه جهاد از هر دو نوع دفاعی و هجومی آن وجود ندارد و عملاً به دولتی به حجم دولت خلافت نیاز دارد تا آن را به صورت واقعی برپا نماید. این دولت به خاطر برپا شدن‌اش به تلاش‌های همه‌جانبه با پیروی از طریقه شرعی که از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تأسیس دولت به وسیله مبارزه فکری و سیاسی و کارهای طلب‌النصره استنباط گردیده است، نیاز دارد.

اسلام از تمامی این برده‌های غرب و تمامی شیاطین انسی و جنی دنیا که در کنار آن‌ها ایستاده‌اند قوی‌تر است و هرگز توطئه‌ها و دسایس آن‌ها به هدف کاستن عظمت این دین و تمسک و پای‌بندی امت به این دین پیروز نخواهد شد، با وجود این که مدت‌ها می‌شود این غلامان در حکم و سیاست بالای امت تسلط یافته‌اند و کسانی هستند که به خاطر تحریف برنامه‌های آموزشی امت شب‌ها بیدار بوده‌اند و برای گمراه ساختن امت و محو هویت آن‌ها تلاش می‌کنند. هم‌چنان میلیاردها دالر مصرف نموده‌اند تا مانع گسترش و حاکمیت دین الله سبحانه و تعالی گردند؛ ولی حسرت این آرزوها به دل‌های‌شان باقی مانده است و در زمان نه چندان دور به خواست الله سبحانه و تعالی شکست خواهند خورد؛ زمانی که امت آماده‌ای گرفتن زمام امورش گردیده و به خاطر قرار دادن اسلام در جایگاه تطبیق، عزم خود را محکم نماید، آن زمانی خواهد بود که نیرنگ آن‌ها و کسانی که در عقب آن‌ها قرار دارند، نابود می‌گردد.

﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ﴾ [فاطر: ۱۰]

ترجمه: کسانی که نقشه‌های سوء می‌کشند و نیرنگ‌ها به راه می‌اندازند، عذاب سختی دارند و نقشه‌ها و نیرنگ‌های‌شان
نقشی بر آب شده و تباه می‌شود.

بدون شک، آینده از این دین بزرگ خواهد بود و این دین به تنهایی پناهگاه تمام مظلومینی خواهد شد که شمشیر نظام
حریص سرمایه‌داری بالای آن‌ها تسلط یافته است تا از آن‌ها سپری برای حفظ نظام جهنمی خودش بسازد، نظامی که انسان‌ها
را مانند گندم آرد می‌سازد؛ ولی این وضعیت به خواست الله سبحانه و تعالی برای روزهای اندکی خواهد بود و به زودی آفتاب
خلافت راشده بر منهج نبوت دوباره خواهد تابید تا دنیا را بعد از آن که تاریکی و ظلمت آن را فرا گرفته از نور عدل و برابری لبریز
نماید و یقیناً که فردا برای چشم به راه آن نزدیک است.

نویسنده: حامد عبدالعزیز

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه مصر